

درباره محتوای آموزش و کارکرد آموزش در جامعه

آرش رستگار

خلاصه: برای تاثیرگذاری تعلیم و تربیت در لایه های مختلف تجرید در فرد و جامعه پیشنهاداتی ارائه می دهیم و برای هر یک از این لایه های تجرید محتوای آموزشی مناسبی را پیش پا قرار خواهیم داد. با این کار نگاهی نو به پاسخ این سوال که آموزش چیست و کارکرد آن در جامعه چیست و محتوای آموزشی مناسب برای این کار کدام است، خواهیم داشت.

مقدمه: در کتاب "تعلیم و تربیت نخبگان" به مراتب و لایه های تجرید آموزش در تربیت فرد پرداخته شده است و در کتاب "جامعه شناسی باطن گرا" جامعه به یک انسان تشبیه شده است و برای آن لایه های تجرید شناخت قائل شده ایم. در اینجا برآنیم که هفت لایه تجرید جسد، نفس، قلب، روح، عقل، نور، هویت را برای فرد و جامعه در کنار هم در نظر بگیریم و کارکردهای آموزشی در تعلیم و تربیت فرد و جامعه را در این لایه ها در کنار هم بررسی کنیم و سپس ببینیم محتوای مناسب برای تعلیم و تربیت در هر لایه تجرید کدام است و سپس سعی کنیم یک نظام آموزشی طراحی کنیم که این لایه های تجرید را با هم مرتبط کند و به شکل یک سیستم واحد در نظر بگیرد و به نوعی تعلیم و تربیت فردی و اجتماعی را در هم بیامیزد. این رویکردی جدید به آموزش و کارکرد آن در جامعه خواهد بود و محتوای آموزشی مناسب برای چنین نظامی با آنچه در جامعه ایران و در جامعه جهانی متداول است بسیار متفاوت خواهد بود. بنابراین تدوین یک برنامه درسی اسلامی بر حسب این نگاه به آموزش در دستور کار ما قرار خواهد گرفت که سندی مبسوط است که پس از این در جایی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

1- کارکرد آموزش در تربیت جسد فرد

تربیت جسد برای سبکهای زندگی مختلف و شغل‌های متفاوت آموزشهای مختلفی را پیش پا می نهد. برای مثال کسی که پشت میز می نشیند و کسی که در آزمایشگاه می ایستد باید در جهات مختلفی تعلیم ببینند. رشد دستگاه عصبی و تکامل آن نیز در چارچوب تربیت جسد می گنجد. تربیت مغز برای یادگیری و سلامت روند تفکر به تعلیم و تربیت جسد مربوط می شود. اینکه سلامت بدن و سلامت ذهن را چگونه باید حفظ نمود از کارکردهای آموزش در تربیت جسد است. در تعلیم و تربیت در لایه تجرید جسد روانشناسی رفتارگرا اهمیت خاصی پیدا می کند. اینکه شناخت دانش آموز به زبان رفتار ترجمه شود و اهداف شناختی او نیز به زبان رفتار شناسانه بازگردانده شود و دانش آموز به زبان رفتارهای شناختی اش فهمیده شود تاکید بر ابعاد ظاهری شناخت است که در تعلیم و تربیت در لایه تجرید جسد اهمیت پیدا میکند. دانش آموز باید با مبانی شناختی روانشناسی آشنا باشد تا خود

به عنوان یک ناظر همیشگی اعمال خود بتواند درباره سبک شناختی خود و چگونگی توسعه آن صاحب نظر باشد و بر خود تاثیرگذار باشد و تصمیم گیری نماید. تربیت اعضا و جوارح در جهت تقوا مثلاً تقوای چشم و گوش و زبان و تقوای ظاهری در دستور کار آموزشی در لایه تجرید جسد قرار دارد. دانش آموز باید یاد بگیرد اعمال ظاهری خود را نقد کند و در صورت لزوم منشهای خود را تغییر دهد. این را توبه اعضا و جوارح می نامند. کنترل ذهن و کنترل احساسات از کارکردهای تربیت در لایه جسد است. این لایه تجرید از تعلیم و تربیت نیازمند ساختار ارزشیابی مخصوص به خودش است و علی الخصوص دانش آموز باید بیاموزد چگونه خود و تواناییهای خود را ارزیابی کند. بلکه باید بتواند با شناخت خود رفتارهای خود را پیشبینی کند و اهداف خود را تحلیل نماید. بلکه باید بتواند تناقضات در رفتار خود و مبانی آن را تشخیص دهد و تحلیل کند. بلکه باید بتواند عکس العمل های خود را در برابر محرکهای بیرونی بشناسد و تحلیل کند. بلکه باید شناختی از موفقیتها و شکستهای خود داشته باشد و آنها را بررسی و تحلیل نماید. بنابراین خود شناسی از وظایف و کارکردهای مهم تعلیم و تربیت در عالم جسد است.

2- کارکرد آموزش در تربیت جسد جامعه

طبقه جسد جامعه را عوام تشکیل داده اند که جنبه های عملی زندگی در جامعه را به عهده دارند. صنعتگران و تولیدکنندگان و حتی قوای مجریه، مقننه و قضائیه همه مربوط به طبقه عوام هستند. مهندسان و بسیاری از دانشگاهیان که در زمینه نیازهای مادی انسان فکر میکنند جزء بدنه اصلی جسد جامعه قرار میگیرند. کارگران، صنعتگران، تولیدکنندگان و مهندسان و مجریان قانون و قضات و قانون گذاران همه برای ایفای این نقش در جامعه نیازمند تعلیم و تربیت هستند. این تعلیم و تربیت تخصصی است و عمومی نیست و باید دانش آموز بداند به سوی کدام هدف حرکت می کند و برای چه شغلی تربیت می شود و نظام آموزشی حق ندارد افراد مختلف را که به اهداف مختلفی در عالم جسد نظر دارند مانند هم در نظر بگیرد و یک کاسه کند. همه علوم و مهارتهایی که کاربرد مادی دارند در لایه تجرید جسد جامعه قرار می گیرند و تعلیم و تربیت اجتماعی در عالم جسد باید امکانات آموختن این مهارتها را برای همه علاقمندان در جامعه فراهم نماید تا هر کسی که استعدادهایش متناسب با حرفه ای داشته باشد در جهت استعدادهای خود تربیت شود و بتواند تولید کند و در خدمت جامعه قرار گیرد. کارکرد آموزشی در این لایه تجرید بسیار نزدیک است به آنچه نظام آموزش و پرورش فعلی در سطح بین المللی در نظر قرار داده است. آگاهی در لایه تجرید جسد آگاهی عملی است. یعنی برای رفع نیازهای عملی در جامعه راههایی باز شده اند یا باب شده اند که رفع نیازها از این طرق در جامعه معمول است. هر صنعتگری یا مخترعی در جامعه تحت فشار است که مبادا نوآوری کند و اگر چنین کرد مشکلتر از نوآوری قانع کردن مردم در این است که راه جدید را به کار ببرند و نیازهای خود را از راه جدید آسانتر برطرف کنند. این مهارتها نیز نیاز به تعلیم و تربیت دارد. دانش آموز باید بیاموزد که چگونه جامعه را برای تغییر روشهای عملی زندگی آماده کند و به آنها اجازه دهد جامعه را به سوی پیشرفت مادی حرکت دهد.

3- محتوای آموزش در لایه تجرید جسد

پس در لایه تجرید جسد علمی برای رسیدن به سلامت بدن و سلامت ذهن و تربیت مغز و کنترل و تقوای اعضا و جوارح و نقد اعمال ظاهری و منشها و عادات فرد و ارزشیابی تواناییها و سلامت فرد در عالم جسد و شناخت خود تا حدی که بتواند رفتارهای خود را پیشبینی کند و اهداف خود را تحلیل نماید و تناقضات در رفتار خود را تحلیل کند و ببیند برای چه خدمتی در جامعه تناسب دارد و آیا می توان در صنعت و تولید کارآمد باشد یا در ساختار قانونی اداره جامعه و یا سایر خدمات مادی را پیشه کند. آیا میتواند یک مخترع باشد و در قانون نوآوری کند و آیا برای آماده کردن جامعه برای این نوآوریها توانمند است و یا می تواند خود را در این جهت تربیت نماید. آیا سلامتی او و شرایط ذهن و جسد او به او اجازه میدهند که در شغلی که دوست دارد به جامعه خدمت کند و یا برای این خدمات چگونه باید جسد و ذهن خود را آماده نگه دارد. چقدر نیاز به تفریح دارد و چه تفریحاتی نیازهای او را برای انجام وظایف اجتماعی او آماده می کنند. بعلاوه شغل و خدمت او به جامعه نیازمند به یادگیری علوم و فنونی است که کودکی تا جوانی دانش آموز را اشغال می کنند و این علوم و فنون و مهارتها محتوای اصلی آموزشی فرد در لایه تجرید جسد را تشکیل می دهند. پرداختن به علوم کاربردی مشخصه آموزش در این لایه تجرید است که بر آموزش همه علوم پایه مانند ریاضیات و فیزیک و روانشناسی سایه می اندازد. بسیاری از این دانشآموختگان توانایی این را دارند که برای ایفای نقش در لایه های تجرید بالاتر جامعه نیز تربیت شوند همانطور که باید در لایه های بالاتر تجرید فردی نیز مورد تعلیم و تربیت قرار بگیرند. حال به این می پردازیم که در عالم نفس کارکرد آموزش فردی و اجتماعی چه می تواند باشد و محتوای چنین آموزشی کدام است.

4- کارکرد آموزشی در تربیت نفس فرد

نفس انسان یک موجود برزخی است. ذهن و فکر و خیال انسان در همسایگی وجود برزخی اوست. شناخت جسد بدون عالم برزخ ممکن نیست. منظور از تعلیم و تربیت در لایه تجرید نفس همان تعلیم و تربیت برزخ وجود ماست. قوه تخیل ما نیازمند تربیت است. کنترل خیال و محدود کردن خواطر از مهمترین مهارت هایی است که در این لایه تجرید باید آموزش داده شود. کسی که بتواند خطورات ذهنی خود را کنترل کند می تواند فرق بین حاصل فکر خود و آنچه به ذهن او القا می شود از الهام فرشتگان تا وسوسه شیطان بشناسد و بداند که خداوند چه چیزهایی را از بیرون وارد فکر او میکند و چه چیزهایی را از بیرون در ذهن او قرار می دهد. لایه های تجرید عرضی نفس عبارتند از نفس اماره، نفس لوامه یا نفس ملامتگر یا وجدان، نفس ملهمه که الهامات را دریافت می کند، نفس زکیه که خصوصیات مانندی راستگویی و فراموشی اشتباهات و گناهان دیگران بر آن مربوط می شود، نفس مطمئنه که خاستگاه شک و یقین است، نفس راضیه که نور موهوبی است، نفس مرضیه که همان نفس موهوبی از نزد خداست که همه آنها برای انجام وظایف خود نیازمند تعلیم و تربیت هستند. تعلیم و تربیت در لایه های مختلف تجرید نفس به هم مربوطند و در هم گره خورده اند. بین این لایه های تجرید روابط تجلی و عروج برقرار است و نفس باید چنان تربیت شود که دو

قوس نزول و عروج تکامل پیدا کنند. از لوازم کمال نفس کنترل قوای نفسانی است. کنترل ذهن، کنترل خیال، کنترل احساسات، کنترل الهامات صادق و کاذب در دستور تعلیم و تربیت دانش آموزان قرار دارد. نفس باید به مرتبه ای از تجرد برسد که خود را از بیرون مشاهده کند و این آغاز مراتبی از سلوک است. هرچند در سنین پایین فرد به این مرتبه نمی رسد، اما باید مقدمات آن در نظام آموزشی فراهم شود. اهداف تربیتی در لایه تجرید نفس به قویتر شدن نفس می انجامد تا جایی که نفس برای حیات از جسد مادی بی نیاز می شود. در چنین مرحله ای فرد زندگی برزخی خود را شروع می کند اگرچه هنوز فوت نشده باشد و مرگ طبیعی برای او پیش نیامده باشد. روزی میرسد که فرد زندگی برزخی خود را به اتمام میرساند و زندگی آخرتی خود را آغاز میکند. برای بعضی از اولیاء خدا این مرحله نیز ممکن است پیش از مرگ اتفاق بیفتد.

5- کارکرد آموزش در تربیت نفس جامعه

طبقه نفس جامعه از اندیشمندان، دانشمندان، روشنفکران و هنرمندان تشکیل شده است. ایشان اهل تفکر و خیال هستند و نفس آنها نقش آنها را در جامعه تعیین می کند و طبقه نفس جامعه را تشکیل می دهند. آگاهی در لایه تجرید نفس جامعه از جنس راهبردهای عملی نیست بلکه از جنس فکر و خیال است. چگونه دانشمندان، روشنفکران، اندیشمندان و هنرمندان در مورد این که راجع به یک مسئله چگونه فکر کنند هم اندیش می شوند؟ این هم اندیشی نیازمند تعلیم و تربیت این متخصصان فکر و خیال است. هنرمندان خیال بازند و دانشمندان با فلسفه علم درگیرند که به عالم خیال مربوط است. دانش آموز در عالم نفس باید هدایت شود که می خواهد اندیشمند شود و یا دانشمند و یا روشنفکر و یا هنرمند و باید برای رسیدن به این اهداف مسیری را طی کند و برای طی کردن این مسیر نیاز به آمادگی و لذا نیاز به تعلیم و تربیت دارد. دانش آموز باید نفس خود را بشناسد و بداند که برای طی کدامیک از این مسیرها مستعد است. آیا شناخت نفسانی دانش آموز در بین سایر مراتب شناخت مورد تمرکز و تأکید ساختار شناختی اوست و لذا باید در لایه تجرید نفس جامعه به جامعه خدمت کند یا در همان لایه تجرید جسد جامعه به خدمات مادی کفایت نماید؟ آیا استعداد دارد که اندیشه های نو و متعالی به جامعه هدیه کند و یا مرزهای دانش را پیش ببرد و یا به مسائل جامعه با نگاهی نو ورود کند و یا نیازهای عاطفی و احساسی و خیالی و زیبایی شناسانه مردم را به عنوان یک هنرمند برآورده نماید. در این خودشناسی و تصمیم گیری برای نقش اجتماعی دانش آموز به هدایت و حمایت مربیان و معلمان نیاز دارد تا خود را با اندیشمندان و دانشمندان و روشنفکران و هنرمندان موفق مقایسه کند و استعدادهای خود را بشناسد.

6- محتوای آموزشی در لایه تجرید نفس

محتوای آموزشی مناسب برای تربیت فکر، دانش و اندیشه است و محتوای آموزشی مناسب برای تربیت خیال، آشنایی با آثار هنرمندان و محتوای آموزشی مناسب برای تربیت احساس، مطالعه علوم روانشناسی است و هم کتب تربیت نفس که اکثراً در زبان فارسی در قالب شعر نوشته شده اند.

تعلیم یافتن در علوم پایه و تاریخ علم و تاریخ هنر و نفس شناسی و خودشناسی محتوای آموزشی در لایه تجرید نفس را مشخص می کنند. البته محتوای آموزشی برای دانشمندان و هنرمندان و اندیشمندان و روشنفکران متفاوت هستند. یکی تاریخ فکر را مطالعه می کند و تاریخ دیدگاهها را و دیگری تاریخ علوم را و دیگری تاریخ هنر را. بنابراین دانش آموز باید بداند که برای کدامیک از این مسیرها خودش را آماده می کند. اما علوم لازم برای تربیت نفس بین همه این دانش آموزان مشترک است. همه باید استعدادهای خود را بشناسند و نفس خود را بفهمند و بر خیال و فکر و احساس خود کنترل داشته باشند. این ایجاب می کند که هم در یک مدرسه مشترک درس بخوانند و هم در مدارس تخصصی آموزش ببینند و این امر نباید در دو دوره مختلف سنی به اجرا گذاشته شود. بلکه باید در تمام دوران آموزشی، دانش آموزان این دو نوع آموزش را دریافت کنند. آموزشهای فردی بین تمام دانش آموزان در لایه تجرید نفس مشترک هستند و آموزشهای اجتماعی تخصصی هستند و معنی ندارد که همه یک نوع آموزش اجتماعی را تجربه کنند. این اصل در لایه تجرید جسد هم صحیح است. بعضی آموزه ها بین همه دانش آموزان مشترک است و بعضی آموزه ها تخصصی است و ترکیب مدارس مربوط به این آموزه ها صحیح نیست. عالم قلب حاکم بر لایه تجرید نفس است و نوبت به آن رسیده است که کارکرد آموزشی در تربیت قلب فرد و قلب جامعه را مطالعه کنیم و محتوای آموزش مناسب در لایه تجرید قلب را بشناسیم.

7- کارکرد آموزش در تربیت قلب فرد

قلب، عالم مدیر و تدبیر کننده عالم نفس است. هر گونه ثقل و دگرگونی و تغییر در عالم نفس از دسترسی عالم قلب به عالم نفس ممکن می شود. قلب با این خصوصیات خاستگاه دریافت الهام فرشتگان است. و هم خاستگاه دریافت وسوسه شیاطین و هم خاستگاه وهم صادق و وهم کاذب که ادراکات درونی هستند. تعلیم و تربیت در لایه تجرید قلب نظام آموزشی و تربیتی ای را پیشنهاد می کند که تمرکز آن در دریافت ادراکات قلبی و چگونگی استفاده از این ادراکات است. اولین مهارت دانش آموز در این لایه تجرید فرق نهادن بین ادراکات بیرونی و درونی است. ممکن است نیاز باشد اهداف تربیتی در لایه تجرید نفس تغییر کنند. این عمل باید تحت حکومت لایه تجرید قلب صورت بگیرد. تقوای قلب مراتب مختلفی دارد که مساوق با مراتب ایمان است و هم مساوق با مراتب یقین که به علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین تقسیم میشوند. توبه و بازگشت قلبی نیز مراتب مختلفی دارد که متناظر با مراتب تقوا و مراتب ایمان و مراتب یقین است. چون نفس دانش آموز فانی شود، برای قلب هم تحولی رخ می دهد و خداوند بر عرش قلب مؤمن استیلا می یابد که این همه نیازمند تعلیم و تربیت است. قلب می تواند جسد را ارزیابی کند به طوری که این ارزیابی از طریق نفس نباشد و مستقل از نفس انجام شود. قلب می تواند با فرشتگانی که از عالم ملک جسد او را مدیریت می کنند دیالوگ داشته باشد و گفتگو نماید. نفس انسان نیز در دسترسی قلب قرار دارد و ارزیابی نفس برای قلب که بر آن حکومت دارد نیازمند تعلیم و تربیت است. قلب برای ارزیابی خود نیازمند محک است و این محکها توسط اولیاء آموزشی در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد. این که قلب معلم در برابر قلب متعلم چگونه باید رفتار کند و برعکس برقراری ارتباط قلب به قلب و سینه به سینه در آموزش موضوع تعلیم و تربیت در لایه تجرید قلب است. قلب باید بتواند نیات خود را

تحلیل کند و آثار گناه در قلب را بشناسد. دانش آموز باید بتواند قلب خود را در معرض ترکیه توسط خداوند قرار دهد. تعلیم کتاب و حکمت نیز از کارکردهای آموزش در این عالم است.

8- کارکرد آموزشی در تربیت قلب جامعه

طبقه قلب جامعه که حاکم بر هر گونه تغییر در طبقه نفس جامعه است از رهبران موضوعی تشکیل شده است. آگاهی در لایه تجرید قلب بر مبنای توافق رهبران موضوعی بر یک باور جمعی است. این باور جمعی ممکن است درباره ی کل جامعه باشد یا درباره اندیشمندان جامعه یا درباره خود رهبران موضوعی و یا ممکن است درباره انسان و جهان بینی او باشد. هر چه هست آگاهی جمعی در لایه تجرید قلب جامعه درباره تقلب و دگرگونی جامعه است و این که جامعه به چه سمت و سویی حرکت می کند. رهبران موضوعی دانشمندان و هنرمندان و اندیشمندان موضوعی را به سمت و سویی هدایت می کنند که آگاهی جمعی لایه تجرید آنها، وادارشان می کند. یک رهبر موضوعی را یاری آن نیست که با فشار جمعی آگاهی لایه تجرید قلب مقابله کنند و اندیشمندان موضوعی را به سویی هدایت کند که در چارچوب حرکت جمعی قلب جامعه نباشد. رهبران موضوعی با یکدیگر ارتباط دارند و این ارتباط متقابل بر آگاهی ایشان و بر افعال ایشان فشار می آورد و حکومت دارد. ایشان نیاز دارند برای این ارتباط متقابل تربیت شوند و این وظیفه نظام آموزشی در این لایه تجرید است. رهبران موضوعی برای ایفای نقش اجتماعی خود و هماهنگ ساختن متخصصان موضوعی که می توانند صنعتگر یا مهندس یا قانونگذار یا دانشمند یا روشنفکر یا هنرمند باشند باید مورد تربیت خاصی قرار بگیرند که لزوما متخصصان موضوعی به آن نیاز ندارند. رهبران موضوعی باید از کودکی تشخیص داده شوند و برای ایفای نقش رهبری خود آموزش ببینند. این آموزش و پرورش نیازمند محتوای آموزشی خاص است که مربوط به تربیت اجتماعی افرادی است که تمرکز شناخت آنها در عالم قلب ایشان قرار گرفته است. به نظر می رسد که این آموزش و پرورش بین همه رهبران موضوعی مشترک است و لذا می توان در یک مدرسه مشترک به تعلیم و تربیت فردی و اجتماعی در عالم قلب پرداخت.

9- محتوای آموزشی در لایه تجرید قلب

برای آمادگی قلب برای دریافت الهام فرشتگان کنترل خواطر یک مهارت اصلی است. مراتب تقوا و مراتب یقین و مراتب ایمان باید شناخته شوند و اینها پیش نیاز ایفای نقش رهبری موضوعی در بستر جامعه است. ارزیابی توانایی های شناخت قلبی فردی و هم ارزیابی توانایی های شناختی متخصصان موضوعی در همان موضوعی که فرد در آن تخصص دارد محتوای آموزشی در لایه تجرید قلب را تشکیل می دهند. قلب برای ارزیابی خود و دیگران نیازمند محک است و این محکها باید توسط نظام آموزشی در اختیار فرد قرار بگیرد. معلمان رهبران موضوعی باید خود رهبر موضوعی باشند و معلمان مهارتهای قلبی باید بتوانند ارتباط قلبی با دانش آموزان خود برقرار کنند. اینکه قلب فرد بتواند خود را تحلیل کند و نیات خود را بشناسد و آثار گناه را در خود ببیند و اینکه بتواند خود را در معرض ترکیه قرار دهد و تعلیم کتاب و حکمت محتوای آموزشی فردی در لایه تجرید قلب را تشکیل می دهد که البته در ایفای نقش اجتماعی ایشان به عنوان رهبران موضوعی

نیز بسیار اهمیت دارد. محتوای آموزشی در لایه تجرید قلب، علی الخصوص دیدگاه نظام آموزشی نسبت به محتوای کتاب و حکمت باید چنان باشد که بتواند مبنای توافق رهبران موضوعی بر یک باور جمعی قرار گیرد. بنابراین تنها تحت حکومت لایه تجرید روح است که می توان کتاب و حکمت را چنان فهمید که وحدت داشته باشد و تحت حکومت لایه تجرید روح بر لایه تجرید قلب در فرد و جامعه بتوان این ادراک از کتاب و حکمت را به طبقه پایین انتقال و تجلی داد. این دیدگاه به کتاب و حکمت همانطور که خواهیم دید ریشه در انسان شناسی پذیرفته شده در جامعه دارند که در فصول بعد به آنها خواهیم پرداخت.

10- کارکرد آموزش در تربیت روح فرد

انسان به ارواح متعددی مؤید است از جمله روح نباتی، روح حیوانی، روح انسانی و اگر مؤمن باشد روح ایمان و اگر از اولیاء باشد مؤید میشود به روح القدس که همه نیاز به تعلیم و تربیت دارند. روح می تواند مستقیماً با ارواح و فرشتگان ارتباط برقرار کند. اولیاء آموزشی و پدر و مادر دانش آموزان که با زندگی بدن ایشان مرتبط هستند و تغذیه و حیات مادی آنها را کنترل می کنند با روح نباتی دانش آموز درگیرند. روح حیوانی حاکم بر غرایز حیوانی است مانند کنترل دستگاه گوارش، کنترل دستگاه تنفس و کنترل دستگاه عصبی و کنترل دستگاه تولید مثل و مانند آن. آشنایی با ساختار زیستی بدن مربوط به لایه تجرید روح است اخلاق انسانی به روح انسانی باز میگردد. بسیاری از کمالات انسان اخلاقی هستند و به حسن خلق او مربوط می شوند و انسان از این لحاظ نیازمند تعلیم و تربیت است. کسی که به خدا ایمان می آورد و مؤمن می شود مؤید به روح ایمان است و اگر گناه کند و در برابر خداوند طغیان کند روح ایمان او را ترک میکند و اگر مجدداً توبه کند و بازگردد، روح ایمان به نزد او باز میگردد. دانش آموز باید بتواند ترک و تأیید روح ایمان را حس کند. بلکه بتواند با ارواح حامی مؤمنین ارتباط برقرار کند. اینکه بنده بدانند چگونه عبادت کند و چگونه ذاکر باشد و چگونه از گناهان دوری کند و خیر و شر را بیاموزد و حلال و حرام را بدانند از کارکردهای تعلیم و تربیت در عالم روح است. انسان مؤمن باید تربیت شود و برای مؤید شدن به روح القدس آماده شود. ارواح به مدد قوای روحانی بر قلب حکومت می کنند. سمع و بصر و حیات از قوای روحانی هستند. علم و قدرت نیز از قوای روحانی هستند. قوای روحانی وظیفه کنترل قلب را به عهده دارند و این از اهداف تعلیم و تربیت روحانی است. حفظ حیات از جهات مختلف مثلاً حفظ حیات علمی نیازمند تعلیم و تربیت است. این که زبان فرشتگان چیست و زبان ارواح چگونه است نیاز به آموزش دارد. شناخت صفات الهی و تجلیات آن روحانی است. روح می تواند به مرتبه ای برسد که از جسم تجرد پیدا کند. معلم و متعلم باید بتوانند ارتباط روحانی برقرارکنند و اینها از کارکردهای آموزش در تربیت روح است.

11- کارکرد آموزش در تربیت روح جامعه

عالم روح در ساختار شناختی انسان مدیریت کننده زندگی در ابعاد مختلف است. حیات مادی و معنوی جامعه نیز در دست طبقاتی از جامعه است که آن طبقه را روح می نامند. اگر انسان را مؤید به روح نباتی، روح حیوانی، روح انسانی و روح ایمان و روح القدس بدانیم به تناظر

کشاورزان و دامداران، پزشکان، دانشمندان علوم انسانی و روحانیون و پیامبران طبقه روح جامعه را تشکیل می دهند و متولی تغذیه، سلامت و بهداشت جسمی و روانی و ایمانی و عقیدتی جامعه هستند. طبقه عقل که از فیلسوفان و عرفا تشکیل شده است موظف شده که تعریف انسان را در اختیار طبقه روح قرار دهد و این علم مشخص می کند که چگونه انسان باید تغذیه کند و چگونه سلامت خود را حفظ کند و چگونه به سلامت روان دست پیدا کند و سلامت عقاید او چه محک هایی دارد. حیات کشاورزان و دامداران و استانداردهای تغذیه باید هماهنگ با پزشکان و استانداردهای اخلاق انسانی و این همه هماهنگ با روحانیون و استانداردهای عقیدتی جامعه باشند. برای مثال در انسان شناسی ما جامعه کشاورزان و دامداران باید رزق حلال در اختیار جامعه قرار دهند و پزشکان باید اخلاق خود را با اخلاق انسانی دانشمندان علوم انسانی هماهنگ کنند و این اخلاق انسانی باید با نگرش دینی روحانیون منطبق باشد و این همه از تعریف انسان و انسان شناسی جامعه می آید که توسط فیلسوفان و عرفا به روح جامعه القا می شود. این همه نیازمند این است که همه این طبقات عالم روح مورد تربیت و پرورش نظام آموزشی قرار بگیرند تا بدانند که حلال و حرام کدام است و اخلاق انسانی کدام است و عقاید صحیح و جهان بینی درست کدام است و این کارکرد آموزش در تربیت روح جامعه است که محتوای آموزشی را در این لایه تجرید مشخص میکند. در نظام آموزشی عالم قلب نیز تربیت قلبی فردی مشترک است اما تربیت قلبی اجتماعی برای کشاورزان و دامداران، پزشکان، دانشمندان علوم انسانی و روحانیون متفاوت است که به آن خواهیم پرداخت.

12- محتوای آموزشی در لایه تجرید روح

سلامت و کنترل حیات نباتی، حیوانی و انسانی و ایمانی فرد، موضوع آموزش فردی در لایه تجرید روح را تعیین می کند. آشنایی با ساختار زیستی بدن و نیازهای برآورده کننده سلامت آن در کنار اخلاق و الای انسانی و طی کردن مراتب ایمان نیازمند آموزش مادی و معنوی است. و همینطور لوازم ایمان مانند عبادت و ذکر و دوری از گناهان و شناخت حلال و حرام و دانستن خیر و شر از محتوای آموزشی مشترک در لایه تجرید روح هستند. اما کشاورزان و دامداران به آموزشهایی دیگر احتیاج دارند و پزشکان به محتوای آموزشی دیگری و دانشمندان علوم انسانی نیز باید به شناخت انسان باریابند و روحانیون نیز به شناخت عقاید صحیح و لوازم ایمان توجه کنند. کشاورزان و دامداران و پزشکان باید برگزیدگان متخصصان در علوم زیستی باشند و دانشمندان علوم انسانی و روحانیون برگزیدگان از متخصصان در بین اندیشمندان و روشنفکران. بنابراین رسیدن به مدرسه لایه تجرید روح نیازمند گذر از مدارس لایه های تجرید جسد و نفس و قلب میباشد. این نظام طبقاتی برای رهبران موضوعی که در عالم قلب تحصیل می کنند نیز صحیح است. می توان مدارس لایه جسد و نفس را در کنار هم قرارداد طوری که عده ای در محتوای مشترک عالم جسد تربیت شوند و گروهی از آنان به مدرسه تخصص های موضوعی در عالم جسد یا در عالم نفس بروند و بهترین آنها به مدرسه قلب راه پیدا کنند و از مدرسه قلب بهترینها به مدارس روح بروند و برای تربیت روحانی آماده شوند و به جرگه ی متخصصین عالم روح بپیوندند. محتوای آموزشی در عالم روح همان طور که گفتیم تحت حکومت عالم عقل قرار دارد که تعریف انسان را در اختیار لایه تجرید روح قرار می دهد.

13- کارکرد آموزشی در تربیت عقل فرد

عالم عقل خاستگاه شناخت اسماء الهی است. عقل ساختار ساز و ساختارشناس است. اتحاد عاقل و معقول اتحادی ساختاری است و لذا به اسماء الهی برمیگردد و مرتبه توحیدی آن از عالم اسماء بالاتر نیست. دانش آموز باید چنان آموزش داده شود که عقل او که به مطالعه و شناخت خداوند می پردازد، ساختارهای اسماء الهی را در خود مدلسازی کند و این مدلهای و حقیقت این اسماء یک چیز بیشتر نیستند و اتحاد ساختاری دارند. در تعلیم و تربیت عقل، معلم که خدا را می شناسد عقل او با ساختارهای اسماء متحد می شوند و سپس متعلم سعی می کند معلم را بشناسد و معقولات او را تعقل کند. پس عقل متعلم با معقولات عقل معلم متحد می شود. چیزی شبیه به این ساختار که ساختارهای شناختی متعلم و معلم برهم منطبق می شوند. چرا که متعلم از معلم الگوبرداری میکند. لذا نه تنها متعلم از معلم می آموزد بلکه چگونه فکر کردن و چگونه آموختن و چگونه شناختن را هم از ساختار شناختی او کپی برداری میکند. در عالم عقل هم لایه های تجرید شناخت تجلی می کنند و بین آنها ارتباط عروج و تجلی برقرار است و تکامل دو قوس در عالم عقل معنی دارد. انسان در سمیع و بصیر بودن در حی و عالم و قادر بودن در ساختارهای شناختی نیازمند تعلیم و تربیت است. عقل باید بیاموزد که چگونه لایه های تجرید پایینتر را مورد ارزشیابی قرار دهد و ادراکات آنها را کنترل کند و مورد تصحیح و نقد قرار داد و تناقضات آنها را هشدار دهد بلکه آنها را با هم مقایسه کند و عواقب این ادراکات را روشن کند و تطابق این عواقب را ارزیابی کند و این همه نیازمند آموزش و تربیت است. بلکه عقل باید بتواند خودش را مورد ارزیابی قرار دهد و خودش را در خودش مدل کند و بدینوسیله خود را از شرک و پرستش بتها دور نگه دارد و پاک کند. دانش آموز در نتیجه این نظام آموزشی نه تنها ادراکات عقلی و شناختی خود را مورد نقد قرار می دهد، بلکه روشهای نقد ادراک عقلی بر ادراک لایه های تجرید پایینتر تاثیر می گذارد. مثلاً چگونگی رسیدگی و حسابرسی به اعمال خود را به او می آموزد.

14- کارکرد آموزش در تربیت عقل جامعه

لایه تجرید عقل جامعه را فلاسفه و عرفا تشکیل می دهند. در واقع عقل استدلالی فلاسفه و عقل شهودی عرفان نام دارد. فلاسفه و عرفا ساختار شناختی انسان را به عالم تجرید روح جامعه هدیه می دهند. البته فلاسفه و عرفا در تعریف انسان معصوم نیستند و اختلاف نظر بین آنها رایج است. اما حکومت لایه های تجرید برتر از جمله لایه تجرید نور بر لایه تجرید عقل است که فلاسفه و عرفا را یکدست و یکپارچه و هماهنگ می کند. این ساختار شناختی انسان است که می گوید چگونه تغذیه باید هماهنگ با بهداشت و آن هماهنگ با اخلاق و آن هماهنگ با دین باشد. به عبارتی هر تغذیه ای هماهنگی با هر شناختی از انسان را ندارد. اگر لایه تجرید موهوبی نور در جامعه وجود نداشته باشد هماهنگی و همفکری عرفا و فلاسفه به عنوان متخصصان دو شعبه عقل بسیار چالش برانگیز خواهد بود. این نشان میدهد که نقش انبیاء و اولیاء که لایه تجرید نور جامعه را تشکیل می دهند، در هماهنگی و یکپارچگی عرفا و فلاسفه چقدر تعیین کننده است. اکنون به چگونگی شکل گیری آگاهی در لایه تجرید عقل می پردازیم. در جامعه ای که عرفا و فلاسفه همبسته و یکپارچه اند

هر تصویری راجع به شناخت انسان آزاد نیست. این دیدگاه محدودیت هایی برای یک عارف یا فیلسوف بوجود می آورد. هر دیدگاهی به انسان نمی تواند توسط جامعه پذیرفته شود و لذا آگاهی اجتماعی به ادراک فیلسوف یا عارف فشار می آورد. این همه تکثر، تنها در چارچوب توحید است که می تواند به وحدت نزدیک شود. دیدگاههای عرفا و فیلسوفان به چپستی انسان باید توسط نظام آموزشی هدایت شود و دانش آموزان برای ادراکات توحیدی شان تربیت و آماده شوند. این محتوای آموزشی اجتماعی در لایه تجرید عقل را مشخص می کند. مدرسه فردی و اجتماعی در لایه تجرید عقل یکی است و آموزش فردی و اجتماعی باهم هماهنگی و منطبق هستند.

15- آموزش در لایه تجرید عقل

شناخت ساختارهای اسماء الهی و ادراک وحدت ساختاری آنها و هماهنگی و یکپارچگی آنها موضوع و محتوای آموزش در لایه تجرید عقل است. به عبارت دیگر آنچه به آن الهیات گفته می شود در این لایه تجرید مورد آموزش قرار می گیرند. اما نظام تعلیم و تربیت در این لایه تجرید خصوصیتی دارد که نظامهای طبقاتی دیگر لزوماً از این خاصیت برخوردار نیستند. این معلم موحد محقق است که توحید در او حقیقت یافته و می تواند تخم توحید را در سینه متعلم بنشاند. متعلم در توحید و ادراک توحیدی و تعریف انسان از معلم الگوبرداری میکند. برقراری دو قوس نزول و عروج در لایه های شناخت عقلانی باید به طور سینه به سینه به متعلم آموخته شود. و متعلم باید بتواند با الگوبرداری از استاد خود به ارزشیابی و نقد کارکرد صحیح ساختار شناختی خود در عالم عقل بار یابد، تا بتواند در صحنه های عملی زندگی توحید را از شرک باز بشناسد و خود را از پرستش بتهای مادی و معنوی دور نگه دارد. او در نهایت خواهد توانست خود را برای خداوند خالص نماید و شناخت خود و ساختار شناختی خود را تزکیه نماید و این از اهداف عالی در نظام آموزش اسلامی است. در اینجا خودسازی مساوق و هم ارز با هدایت و راهنمایی صحیح جامعه است. بنابراین به نوعی آموزش فردی در لایه تجرید عقل با آموزش اجتماعی در لایه تجرید عقل منطبق است. به همین دلیل است که در این لایه تجرید یک مدرسه برای همه دانش آموزان آن کفایت می کند. اما این شناخت صحیح از چپستی انسان و ساختار شناختی او از کجا می آید؟ این لایه تجرید نور جامعه است که بر لایه تجرید عقل حکومت دارد و انسان را برای او تعریف میکند.

16- کارکرد آموزشی در تربیت نور فرد

عالم نور مرتبه ای موهوبی از هستی است که به هر دانش آموزی اهداء نشده است. اما آموزش در عالم تجرید نور فرد را برای رسیدن به نور موهوبی آماده می کند. نور ابزار شناخت است. عقل که ساختار ساز و ساختار شناس است به نور اطمینان درک می کند و روح به نور زکات و قلب به نور الهام و نفس به نور وجدان و جسد به نور حدس. سامان دادن به انوار شناخت و درک جبروت آسمانها و زمین موضوع تعلیم و تربیت در عالم انوار است. می توان شناخت عقل به کمک نور را در عالم عقل مدلسازی کرد و این کار نیازمند آموزش است. در عالم نور نیز لایه های تجرید نور معنی دارند و بین این لایه های تجرید رابطه تجلی و عروج برقرار است و تکامل دو قوس در عالم نور معنی دارد. نقش متمم شهود و عقل باید در شناخت دانش آموز نهادینه شود و این نیاز به

تعلیم و تربیت دارد. ادراک عقلی و ادراک نورانی دو بال پرواز شناخت هستند تا شناخت بتواند به عالم هویت بالا برود و عروج کند. وحدت لایه های تجرید نور در عالم انوار و رسیدن دانش آموزش به وحدت شهود از اهداف آموزشی در تعلیم و تربیت نورانی است. این که شهود به نور واحدی انجام شود از اهداف غایی تعلیم و تربیت است. این همان مرتبه ای است که به آن دانشمند مسلمان گفته می شود. نظام آموزش و پرورش که بتواند دانشمند مسلمان تربیت کند لازم است به طراحی نظام دانشگاهی برای حمایت از دانشمند مسلمان در تحقیق و در علم اندوزی و هم در علم پروری و شاگرد پروری اقدام نماید. دانشمندان مسلمان به مرتبه ای از شناخت رسیده اند که می توانند جامعه را در حل مشکلات خود یاری دهند و قدم به قدم جامعه را به سوی سلامت و سعادت دنیوی و اخروی پیش ببرند. برای رسیدن دانش آموز به چنین مرتبه ای نیازمند سالها حمایت نظام آموزش و تعلیم و تربیت در عالم نور است.

17- کارکرد آموزش در تربیت نور جامعه

طبقه نور جامعه را انبیاء و اولیاء تشکیل می دهند. همانطور که لایه تجرید نور موهوبی است طبقه انبیاء و اولیاء در هر جامعه ای حضور ندارند و موهوبی هستند. یعنی لزوماً در هر جامعه ای طبقه ای از بندگان خدا وجود ندارند که حقیقت را از درون بچشند یا بتوانند مصادیق عالم کبیر و عالم صغیر را برهم منطبق کنند و علوم عالم کبیر به عالم صغیر و علوم عالم صغیر را به عالم کبیر ترجمه کنند. چنین کسانی هستند که می توانند بفهمند چرا می توان یک جامعه را به زبان یک انسان مطالعه کرد. طبقه نور جامعه به آسمان وصل هستند و از این رو میتوانند تعریف انسان نزد فلاسفه و عرفا را اصلاح کنند. بلکه طبقه نور واسطه بین طبقه عقل و طبقه هویت هستند و بدون این طبقه موهوبی ارتباطی بین طبقه عقل و طبقه هویت برقرار نمی شود. طبقه نور چراغ راه حقیقت است و به خاطر حضور طبقه نور است که شناخت حقیقت در دستور کار طبقات جامعه قرار می گیرد. چگونه ممکن است بین کسانی که در لایه تجرید نور هستند و به مرتبه شناختی انبیاء و اولیاء رسیده اند اختلاف نظری بوجود بیاید؟ حقیقت این است که انسان موجودی صلب نیست که بتوان یکبار و برای همیشه آن را تعریف کرد. مسیر انسانیت از قوانینی تبعیت می کند که از آسمان می آید. اما تعیین اینکه در هر برهه از زمان انسان یعنی چه، جواب یگانه ای ندارد و مسیر انسانیت به روشهای مختلفی می تواند ادامه پیدا کند. پس یکپارچه شدن و هماهنگی و یکدست بودن عالم نور معنی دارد و برای رسیدن به این یکپارچگی، حکومت عالم هویت که مجردترین لایه تجرید در جامعه است نقش مهمی ایفا می کند. در واقع طبقه انبیاء و اولیاء از طریق لایه تجرید هویت یا ذات جامعه است که به آسمان متصل هستند. اما مدرسه ای که در آن لایه تجرید نور جامعه درس می خوانند کدام است و محتوای آموزشی آن کدام است.

18- محتوای آموزش در لایه تجرید نور

در لایه تجرید نور مدرسه رسمی و مادی و معلم و متعلم به همان معنی که در طبقات دیگر طراحی شده وجود ندارد. مدرسه لایه تجرید نور جامعه یک مدرسه معنوی است و معلمان آن ارواح

پیامبران و ارواح امامان و فرشتگان نور الهی هستند. محتوای آموزشی در این مدرسه حقیقت آیات الهی است. این دانش آموزان و سالکان تربیت می شوند تا حقیقت آیات الهی را از درون بچشند و مسلماً اینطور نیست که همه فلاسفه و عرفا در این مدرسه درس بخوانند و به این مقام باریابند. نتیجه این آموزش رسیدن به مقامی است که دانش آموز می تواند در آن مقام با حقیقت قرآن ارتباط برقرار کند و علوم باطنی آن را بیاموزد و آن را تفسیر کند و حقیقت قرآن را بفهمد و بفهماند. قرآن را تأویل کند و به حقیقت اولیه ای که آیات قرآن از آن تجلی کرده اند دست پیدا کند و محکامات کتاب خدا را بشناسد و به ام الكتاب دست پیدا کند. و اینها معدودی از مؤمنین هستند که می توانند به چنین مقامی در جامعه دسترسی پیدا کنند. ثلثه من الاولین و قلیل من الآخرین هستند که به چنین مرتبه ای می رسند. اینها میوه های نظام آموزش اسلامی هستند و سبقت گیرندگان در مسابقه قرب الهی می باشد و آبروی جامعه اسلامی هستند و حریم ایشان باید محترم شمرده شود تا جامعه بتواند از برکات حضور ایشان در جامعه بهره مند گردد.

19- کارکرد آموزش در تربیت هویت فرد

عالم هویت در مدل شناختی ما مجردترین عوالم هفتگانه شناختی است. هویت جایگاه و خاستگاه سرنوشت است. شخصیت هرکس سرنوشت او را تعیین میکند. دانش آموز به شخصیت خود دسترسی دارد. این اعمال دانش آموز هستند که عادات او را می سازند و این عادات او شخصیت او را به دست می دهند. در این لایه تجرید فرد حقیقت را از درون می چشد و این مرتبه شناختی پیامبران است. حاصل آموزش و پرورش در این لایه تجرید فنای هویت فردی و ملبس شدن به هویت موهوبی الهی است. ابزار شناخت در عالم ذات یا در عالم هویت اتحاد با حقیقت است. اتحاد محقق با حقیقت امری مجردتر از اتحاد عاقل و معقول است. پس از فنای هویت فردی و استیلای هویت موهوبی الهی ادراک حقیقت با وحدت هویت موهوبی با حقیقت ممکن میشود. گاهی هویت فردی پس از فنا میتواند بازگردد و مدیریت لایه های تجرید شناخت را در دست بگیرد اما بعد از مدتی هویت فردی به مرتبه ای از فنا میرسد که دیگر بازگشت برای او ممکن نیست. اینجاست که دانش آموز از ادراک انسانی خلاص می شود و به ادراک الهی ملبس میشود. مدیریت این ادراک الهی و کمک دانش آموز در کوره راههای صعب العبور این مرتبه شناختی و نجات از خطرات شناختی آن موضوع تعلیم و تربیت در عالم هویت است. آموزش و پرورش در این سطح بسیار خطیر است و نیازمند ارتباط سینه به سینه شاگرد و استاد است. چنین ارتباط سینه به سینه ای منجر می شود که شخصیت استاد بر شخصیت شاگرد تأثیر بگذارد و در نتیجه سرنوشت او را دستخوش تغییر قرار دهد و راه زندگی او را به مسیر ثواب متصل کند و سعادت دنیا و آخرت را نصیب او فرماید و امر او را اصلاح نماید تا خود بتواند به نوبه خود نقش استاد را برای دانش آموزان دیگری ایفا نماید و سعادت ایشان را تضمین کند. و این قله اهداف نظام آموزشی است که در لایه تجرید هویت واقع می شود.

20- کارکرد آموزش در تربیت هویت جامعه

طبقه هویت جامعه تشکیل شده از رهبر یا رهبران الهی، جمعی از کسانی هستند که حقیقت را از درون چشیده اند و با احاد جامعه در ارتباط هستند و این ارتباط در حدی است که پس از ارتباط

با خلق، ایشان عصاره و شیره و خلاصه جامعه هستند. به این معنی که همه کمالات جاری در فرهنگ در وجود ایشان خود را نشان می دهد و هم همه نقایص فرهنگی خود را در وجود ایشان منعکس می کند. ایشان به مقام فنا رسیده اند و از سفر فی الحق به سفر فی الخلق مع الحق رسیده اند و در سلوک خود همراه مردم خود را با خدا مواجه می بینند و دیالوگی که با خلق دارند را دیالوگ بین خالق و مخلوق می بینند. فنای فردی رهبر یا رهبران الهی به معنی فنای طبقه هویت جامعه نیست. فنای طبقه هویت جامعه یکی از مراحل کمال جامعه است که پس از کمال ساختارهای شناختی جامعه و کامل شدن مدل انسانی آن اتفاق می افتد. این فنا از این رو اتفاق می افتد که رهبر یا رهبران الهی نمی خواهند خود را برتر و حاکم بر جامعه بدانند و سعی میکنند در میان خلق حل شوند و دیده نشوند و بین مردم باشند و نه بالاتر و برتر از مردم. از این رو سعی میکنند که رهبری جامعه به سوی راه حقیقت چنان باشد که طبقه هویت بر رأس قدرت دیده نشوند. در فنای طبقه هویت ظاهر این است که رهبران الهی در کار نیستند و کسی در بالاترین طبقه جامعه حاضر نیست. اما از طرفی رهبران الهی در بین مردم حل شده اند و به وظایف خود در جامعه عمل می کنند و جامعه را هدایت می کنند. آموزش رهبران الهی نیز سینه به سینه انجام می شود و ایشان تحت نظارت انسان کامل تربیت می شوند.

21- در راستای تدوین برنامه درسی اسلامی

با مبانی فکری که در بخشهای قبل ارائه شد مقدمات برای تدوین یک برنامه درسی اسلامی مبتنی بر انسان شناسی اسلامی فراهم شده است. در چنین نگاهی به آموزش، تحولاتی در معنی آموزش و در کارکرد آموزش در تربیت فرد و جامعه و در معنی ارزشیابی و در معنی تربیت و پرورش و در ساختار نظام آموزش در دستور کار قرار می گیرد که باید برای به اجرا گذاشتن آنها و تحول دادن ساختار نظام آموزشی مسیری را طراحی کرد و این کاری یک شبه نیست که یک نظام آموزشی را برچینیم و نظام آموزشی دیگری کاملاً متفاوت را پهن کنیم. بلکه باید این کار را به تدریج و در طی مراحل انجام داد. به خصوص معلمان این نظام آموزش جدید باید در نظام آموزشی مشابهی تربیت شوند و نمی توان از تربیت شدگان نظامهای آموزشی قبلی به عنوان معلمان و مربیان نظام آموزشی جدید استفاده کرد. بنابراین تدوین برنامه درسی اسلامی در واقع تدوین یک برنامه درسی هدف است و نه تدوین یک برنامه درسی که بتوان رأساً به اجرای آن همت گمارد. این سند یک نقشه راه طولانی برای آموزش و پرورش در یک کشور اسلامی است. این سند یک آرزو و یک بینش نسبت به آینده و آموزش و پرورش اسلامی را شامل میشود. هدفی که به ما می گوید در هر قدم تحولات نظام آموزشی کشور به کدام سو باید حرکت کرد و چه مسیری را باید طی کرد و چگونه باید راهگشایی نمود و چگونه باید راهسازی کرد و چگونه باید جامعه را برای طی این مسیر آماده نمود.

22- درباره ساختار مدرسه و دانشگاه

ساختار مدرسه و دانشگاه یک ساختار چندین طبقه است که در آن دانش آموزان طبقه به طبقه از این نظام آموزشی بالا میروند و بسیاری از آنها در یک طبقه ای متوقف می شوند و نمی توانند بالاتر بروند و عده معدودی به طبقات بالاتر فرستاده می شوند. در بسیاری از لایه های تجرید دانش

آموزان صبح به یک مدرسه یا دانشگاه می روند و عصر به مدرسه و دانشگاه دیگری و یا در سنین بالاتر صبح یا عصر به کار و کسب روزی می پردازند و در نیمی از روز در دانشگاه تحصیل میکنند. این نظام آموزش و پرورش یک نظام آموزش مادام العمر است که بسیاری ناچار می شوند به خاطر مشکلات زندگی در نیمه کار تحصیل در این نظام را رها کنند و بسیاری نیز که مستعد هستند برای ادامه تحصیلات خود کمک هزینه تحصیلی و یا بورس تحصیلی می گیرند که در اینجا طراحی یک نظام اقتصادی برای این ساختار اهمیت پیدا می کند. آیا پرداخت هزینه های آموزش در چنین ساختار عظیمی به عهده دولت است؟ آیا دولت می تواند از عهده مخارج عظیم چنین ساختاری بریاید؟ این خود مسئله ای جدی در اقتصاد آموزش و پرورش است که باید در جای دیگری به آن پرداخته شود. این مسئله ابتدا نیازمند به نقدی همه جانبه درباره اقتصاد فعلی آموزش و پرورش در جامعه ماست، که باید به آن هم پرداخته شود.

23- درباره نظام آموزشی اسلامی

ممکن است کسی بپرسد آیا درست است که ما یک نظام آموزشی هدف برای تحولات نظام آموزشی در کشورهای اسلامی داشته باشیم. درحالیکه درک ما از انسان در جامعه اسلامی در حال تحول است و انسان مفهومی صلب نیست و در حال حرکت است؟ پاسخ ما این است که تحولات پاسخ به این سؤال که انسان چیست بسیار کندتر از تحولات جامعه است. لذا شاید فقط هر قرن یکبار لازم باشد ما در مورد اینکه نظام آموزش اسلامی یعنی چه و نظام آموزشی کشورهای اسلامی به کدام سو باید حرکت کنند تجدید نظر کنیم. اما این که یک نظام آموزشی هدف نداشته باشیم بسیار مضرتتر است. زیرا این بدان معناست که جامعه را هدایت نمی کنیم بلکه در پاسخ به این سؤال که انسان یعنی چه از جامعه پیروی می کنیم که نزد اینجانب عملی بسیار سفیهانه است. چرا که این عالمان هستند که جامعه را هدایت می کنند و نه اینکه جامعه عالمان را هدایت کند.